



مثنوی مولوی

گنجینه ارزشمند ادبیات فارسی



اثر برگزیده یونسکو برای کودکان
و نوجوانان بمنظور بزرگداشت مولوی



عنوان داستان‌ها

- | | | | |
|-----|--------------------|-----|-----------------------|
| ۲۲۹ | سایه‌های جنگجو | ۱۵۳ | پادشاهی در میان دزدها |
| ۲۴۱ | قدرتی که سود نداشت | ۱۶۵ | پرنده سخنگو |
| ۲۵۳ | قوچ سفید | ۱۷۷ | پسرک باهوش |
| ۲۶۵ | قورباغه بدشانس | ۱۸۹ | راز پنهان |
| ۲۷۷ | گوهر گرانبها | ۲۰۵ | راز صندوقچه |
| ۲۸۹ | گربه دنبه را برد | ۲۱۷ | فرار از سرنوشت |

بهاء الدین به همراه خانواده خود از خراسان عزم بغداد کرد و از آنجا پس از سه روز اقامت عازم مکه شد و پس از انجام مراسم حج به شام رفت و مدتها در آنجا ماند و از طریق شام به قونیه (ترکیه کنونی) که در آن زمان پایتخت حکومت سلجوقیان بود وارد شد. مولانا در این سالها همراه پدر و در محضر او به فراگیری علم و دانش مشغول بود.

مولانا در سن هیجده سالگی ازدواج نمود و در سن ۲۴ سالگی زمانی که پدر خود را از دست داد بر مسند تدریس به جای پدر نشست و مانند او به ارشاد و هدایت مردم پرداخت.

در طی این سالها آوازه او در همه جا پیچید و کرسی درس و بحث فقه و علوم دینی مولانا هر روز زلال جان تشنگان علم و دانش را سیراب می کرد بطوریکه بزودی تعداد شاگردان او به چهارصد نفر رسید.

بزرگترین حادثه زندگی مولانا در سال ۶۴۲ اتفاق افتاد. در این سال او با شخصیت عالم و وارسته ای به نام شمس تبریزی آشنا شد و طی سالی که شمس در قونیه اقامت داشت، مولانا با پشت کردن به تمام امور دنیوی با او هم صحبت شد. تاثیرات روحی و روانی شمس در مولانا به قدری عمیق و ماندگار بود که تحول عظیمی در زندگی مولانا بوجو د آورد،

